

در اینجا بخشی کی لله مز عباد و العلما و سخاوند کذا فی فتح القدر و  
لیکن در شال آنچه بست ذریکرد در قرأت شا داده چنانکه در پیشادی توجیه نمکور  
و شیخان قسم است آنچه شیخ رضت را و اثنا کنان مندن رین فتح فال و بصورت  
فاسد شیوه ذر و متعدد می باشد لیکن بنا خرین ای اختلاف و فساد بحیث عموم بپایانی  
نموده اند قال الشیخ ابن همام قول المتقد مین لحوظ و المتأخرین  
او سع و تشدید و ترک آن و خل همین ضابطه است مثل خلق السمات تشدید  
لام و آما و حروف پس خالی زان نیست که خطای سکن و وضع حرفی مقام کمری یا چرا  
سین که از روی خطای تغیر معنی می پیشود و اگر تغیر پود فاسد شیوه ذر و اما  
اعظم و محمد خلا افالابی یوسف که نزدا و اگر مثل آن لمعظ در قرآن بنا فاسد شیوه  
والا ای پل صحابه تغیر اگر اصلی بیشتر خواند بالاتفاق فاسد کر و دو اگر  
صحابه بیشتر خواند فاسد کر و عنده بنا خلاف امالابی یوسف و اگر تغیر معنی بسته بدل  
حروف اند پس اگر مثل او در قرآن بنا خواندن مکان المسنون سخاوند فاسد  
نیشود اتفاقاً و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد شیوه ذر و امالابی یوسف خلافاً  
للاما ام ااعظم و محمد فدار ای یوسف على وجود مثل  
ف القراءان سواء غير المعنى او لا و مدار الامرين على تعديل المعنى

سواء وجد المثل أو لا وبعضاً قرب مخرج عتبة بكر و ماء نور فساوره  
آن وما شئ لكيه لغير ملائكته بخزف جدر مشيروك كالطاء مع الصاد يفسد  
وألا يشتقت جدر مشيروك كالضاد مع الطاء ف عند البعض يفسد  
و لا يكتثر على أنه لا يفسد قال الشيف بن همام ولا ولصذهب  
المتقديرين يعني أن حصل التغير الموجب للكفر يفسد  
ولا لا  
لكونه ليس كقدر قدرت واركشت واتوانه نور وهي نمكينة ناز فاسدة شهود لا مساعدة  
و بمحظتين حال هبة حذوة لان در فاتحة مثل الشم و فانها و تمام لكن در سورة آياتي فظيله  
كم اذا و ان ذكره لا يذكر و اگر نساكت مانده و اقتدار انشا يدا اخطاء و حرف بقديمه و ما يجلس  
اگر سعي متغير شود چنانکه قوس قرقجائي سوره نجواند فاسد كردو و اگر نه فاسدت  
نزلاوي يوسف خطا فالحمد و اگر حرف زياوه کند چنانکه سجا اي و انه عن المنكر  
وانما عن المنكر نجواند يامن دعاء کند چنانکه مجا هي و ادد و اسجا هي الله و  
نجواند اگر تغير معنى مثيو فاسد اتفاقاً و اگر نه فاسد كردو و هشتر شبايخ و اذا يوسف  
دوره هست و ورقان فاست اگر سعي متغير شود چنانکه ما حلق الذاكر  
و لا انتي برک و او بخواهد و اگر نه فاسد هست نجواند هم مگان جاؤهم

چار شیوه و نقصان که در این کلمه داشته باشد و میتواند مبتدا و مکمل باشد  
نحو ساخت اینکه ماده مفهوم و محصور جهت آن اش و پر قیاس قوی است و پسندیدت و اگر ناچار  
از شکایت فاسد شود معنی تغییر گردد و یا نه از جهت اینکه در حرف اخوند مگر آنکه  
ترجیح کنم شاید باید شو و اما اگر کلمه مکمله و یکسان خواهد بود اگر تعاریب المعنی باشند  
او در قرآن موجود باشد فاسد شود اتفاقاً و اگر موجود نباشد همانکه مفرغ باشد  
این فاسدیت عذر برخواهد عن آبی یوسف را ایمان و اگر تعاریب المعنی نباشد  
و شل و هم در قرآن نباشد فاسد است اتفاقاً اگر ذکر فاسدیت تعنی از باب خوب یا بد نباشد  
می توان خواند فاسد است و اگر ذکر فاسدیت فقهاء خلاف و اگر شل و در قرآن نباشد لیکن آن کلمه  
در آنجا موجب بضرر چنانکه عَارِفٰيْنَ مَكَانَ اِنَّا كَاتَفَا عَلَيْنَ  
پرسید اتفاقاً و از آبی یوسف خلاف نظر نیست لیکن صحیح خلاف است  
ورفقاً و می تفاصیل کن که اگر کلمه شروع کرد قبل از تامیت آن بخوبی کرده  
صحیح خواند پس کوچ نمود اگر آن کلمه تهاجم میکند فاسد شود نماز فاسد شود و الاما هم  
اصحیح همی و از نیجا صریح شد که اگر کلمه موجب فسا و خوانده اعاده کند قطعاً نه  
باطل کرده و تقدیم و تاخیر کلمات داخل چنین فاسدیت اگر تغییر معنی نشود نماز فاسد  
نیست والا فاسد است و اما اگر کلمه زیاده کند سخواهی ایجاد کند فاسد نمی شود

اگر و قرآن باشد و معنی تغییر کرد و اگر معنی تغییر پایه داشت آنگاه و قرآن  
خوب من عمل صالح و کفر فله لحرکه اگر معنی تغییر نمیگرد و ولیکن بتوان  
مثل اینست فا نمیشود عذر خواهان خلاقالی و سف و اگر وضع ظاهر موضع مضر  
کند پا عکس آن دین اختلاف شایخت و از قسم زیاده است الحان که در واقع  
حرکات بسبب عایت نعمات نموده شود و اما قصص ان کلم و رفعه القدير مذکور  
نیست شاید قبول م العدم باشد معنی اگر تغییر معنی است مسدست  
و الالا ما چون آیت هقام آیت دیگر خواهد اگر تغییر معنی نیست فا نمیشود  
اتفاقاً و اگر تغییر معنی است در میان اگر و قوه تامه واقع شده فا نمیست الا  
 fasdest خانه اگر خواندن آن الدین آمنوا و عملوا الصالحة و وقف  
کرو بعد و گفت او ای اعاف هم شهر المشریق فاسد نمیشود و اگر استصل گفت فا  
است عذر خاتمه اشیخ و هو صحيح همین اگر شهادت به بیشتر دید  
مرسی که مشهود بدر فرض است بالعكس آن اگر در میان وقف تامه شد ناز  
 fasdest والآن است کل ذلک من فتح القدير للشئون  
الامام ابن همام و الخلاصه و حد وقف تامه مذکور نکرده اند شاید  
مقدار ادایی رکن یعنی قدر توجه با واجهات دارد که وقف متعارف باشد

## مفتاح اصوله

باشد چنانکه ظاہر عبارت بران دلالت میکند و اشد اعلم کسی در صورت که قد  
شیخ تو قف شود بحدود سه لیزعر می آید کما قرفی وضعیت و وکیل  
ارکان واجب است و از عبارت از تسلیم خارج مقدار یک شیخ است در کوچه  
و این مرتبه اولی است امام طحاوی همکو بدینقدر فرضت نزد امام عظیم و خداوند  
علماء مذهب اند که فرضت نزد ایوب واجب نزد امامین و مختار محققین از متفقین  
و متاخرین هست و جرجانی نسبت از امام عظیم نقل کرد و در بحر رایو آن را ضعیف  
گفته و از امام محمد بن حنفی است که گفت هر که ترک نزد میراث که نماز او چاپ نماید  
واکثر مشائیخ بلبر و اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن حامم کو بدین در وجوه مبالغه  
اسکال نسبت از میراث که نماز مکروه و هر خازنیکه مکروه خرمی بشیوه ترک واجب  
نمایز مکروه تحریم پس اعاده واجب است اینها مصلحت امام خرسی نزد امام عاده را  
قابل نسبت ظاہر از عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی اینها نموده  
باشد و اشد اعلم امام طحانیت در قومه و جلسه ظاہر نزد مذهب اینها  
محققین اینست که واجب است ولازم است اعاده نماز ترک این چنانکه در بحر رایو  
صدر القضاۃ نقش مینهاید که طحانیت در قومه و جلسه ترک واجب است اینقدر یک  
عرضی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند در یکی ازین اربعه

سهو والسجدة سهوا لازم امر و اكر عمد ابا شد نما زا شد الکراستن شو و و اطاوه  
لار لازم بود و از صحیط تیر مشتری بی قتل شهوده میگویند القول بع جوب الکل من مختار المحتقر  
ابن حامم و تمسیده ابن اسری الحاج حنفی قال از اصول دین الله الموقن لا خراز عن الخطأ  
الى الصواب قاف او ق عده اولی وجابت مقدار شهده و این طایفه هر بست  
که جزو مشائخ بر و فتاوی و نہیشتر صحیح از ذهن بگره فی الجرارات و غيره و طحاوی و کرخی  
سنت یک گونید کیم و جان درین بیان کفته که یعنی ای سنت و جوب آن ناشیسته یا  
اگر سنت موکله و معنی واجبت اطلاق کی برو گیری مجاز نمیتوان که و مسئله  
مرا و از قدره اولی غیر اخیر است که این فرضت از مرکز سقوی و معتبر قدرت  
اول ثانی واجبت و ثالث فرض ذکر فی الجرارات فی سوم شهده است که آن  
واجبت در وقده در ظاهر الروایه و هو الاصح کما فی الصحيح والذخیر والبلية  
فی سهو و این فحصار محققین متقدی میشانند و جماعت اولی سنت گونید و  
در ثانی واجب محل اگر قدره اولی واجبت و ثانی فرض پنجه که در ذکرین نظر فرق باشد  
و این ملازم نمیتوانست کجا فی الجرارات و غیره اهم یعنی لفظ الاسلام علیکم یک لفظ و ای  
چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیح مستعار میشود و هناجراتی است با طایفه هر بسته  
از اقصاص رضی لغایین بر لفظ الاسلام میگذرد که لفظ علیکم واجبت و باجمله

فصلح اصله

# الفصلح

و بالجمله اين الفاقه كفر و اذ خارج بغير دلقط الاسلام مسمى و حاجت عليه  
نیست و تراویمه شرط لفظ الاسلام علیکم فرضت تا آنکه اگر الاسلام علیکم گوید  
يا الاسلامي علیکم کو گوید خارج صحیح نیست ذکر هادام النووی مسئلله السلام علیکم در حجۃ الرثیة  
بهر و طرف کفر و ثانی از اول آیت کفر نیست و معرفه في المحيط وغيره  
و خصه في نزیه المصلى بالامام مسئلله اکر که تغایر الاسلام علیکم پا بر الاسلام کند يا الاسلام  
علیکم ما علیکم الاسلام کو گوید خارج شود و تاریک سنت با او بگرامی خیر طرف  
واقعه است و لفظ پر کاته نگوید که بد عیش و بر راهی به است مسئلله العقوبات نیز  
وقتالا است و حسب پس اگر لفظ الاسلام متعارف و جمکو گوید همانی گوید اگر سهو  
بناشد مسئلله نیست و الاسلام بر راهی سنت است و بر راهی سحب که منفرد باشد  
خطه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع موئیین پا بحسب اختلاف روایات نیست کند گوید  
اما هم باشد و عذر یا از ابر و راهی جمیع سومنان را بگند و اگر متقدی باشد قوم  
و خصه و امام هم بر جایی که هستند بگند و اگر حماقی امام است بهر و جانب بگند  
قا ف دو هم دعا کنونت دو و تر خواندن و حسب از زاده امام عظیم ام از و صاحب  
سنت چنان که حصل و تر نیست و آن دو عاصم و فوت و اگر نایاب در نهاد آنها آلامه بخوا  
یا ملکه اختری یا لفظ پاره سه بار گزار کن زیارت عالمی دیگر که خواهد تجویه

دفن هر چهار گز از این که نهاده باشد و این از این که نهاده باشد و این از این که نهاده باشد و این از این که نهاده باشد

لَهُ كُلُّ حُكْمٍ وَلَهُ مُنْزَلٌ مُنْعَلِّمٌ  
لَهُ الْأَوْيُونُ وَلَهُ الْأَوْيُونُ  
لَهُ الْأَوْيُونُ وَلَهُ الْأَوْيُونُ

كفايت سكينة و بعضي كونيه مطلقاً إنما حايرت و هامي شهورت اللهم إنا  
نستعينك و نستغفر لك و نتومن بذاته و نتوكل عليك  
و ندعى عليك لخير شكر لك و لا انكر لك و مخلص و نترك  
من يغير لك اللهم إياك نعبد و لك نصل و سجد و أليتك  
نسعي ف نخافد و نرجوا رحمةك و نخشى عذابك و اخراج عذابك  
باليك فارسل الحق اخلاف علماء دروايت اين و قعست در معدن شرح  
لنزا دام حجۃ الدين طبع لقى سکینه که ایشان در ته وضع واوران شده اند  
شکر و مخلص و نرجوا رحمةك و مخلص هست چنانکه در دروايت طحاوی  
و پیغمبر ثابت شده ذکره في الجواب الرائق و صاحب معدن و عمدة الاسلام شیرزاده  
در سفرگرد او گوید که موجب تعدد شناس است لپن بر تحقیق حجۃ الدين طبع اولیه  
حجایید و بر تحقیق حجر لون و وارده میشود و بر تحقیق معدن و غیره چهارده میکرو و  
دو بحیرانی میکوید که اولی است که بعد از و آنچه پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم  
حسن بن علی رضی اللہ عنہ راجحته قزوی تعلیم فرموده بودند جواند و آن دست  
الله هدی در قصص هدیت عارفیه قیمن عاقیت و قولیه قیمن  
وقیمت و بار اغفاریه قیماً اعطیت و قیمت ما فحیبت از اذکار قصصی

لهم اغفر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك  
لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

لهم عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك عذر لعذابك

إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَذَّرُ عَلَيْكَ الْجَنَاحُ وَكَافِرُكَ  
 سَبِّهُ وَرَسُوهُ وَرَوَاهُ وَرَوَاهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ  
 شَلَمُ وَنَذَرُكَ مِنْ يَقِيرُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا عَنِ الْعَدْلِ  
 وَكَثَرَتْ نَصْرَى سَبِّهُ وَرَأَاهُ سَبِّهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ وَرَأَاهُ  
 لِجَلَّ وَنِزَّ جَوْهَرَ حَمْلَتْ إِنَّ عَدَابَكَ لِلْجَنَاحِ بِالْكُفَّارِ مُلْحُقٌ بَيْنِ  
 تَقْدِيرِهِ وَأَمْبِشُورَ وَرَبِّيْنِي روایات بر نسجد پیرست پسنه میشود و لفظ  
 شکرگوچ و در روایات حدیث نیت چنانکه مطرزی تصریح کرد و است و گفت که  
 در کتب فقه وارد است و اللہ اعلم و در صحیح نسائی و ابو داؤد و غیره طبقاً و قصص که بعد از آن  
 در پیغمبری اللہ علیہ السلام و سلم سُبْحَانَ رَبِّ الْكَلَبِ الْفَدْ وَسِمَاءِ الْمُفْرِضَ وَ  
 و مرتبه شالله با اواز بلند میگفتند و اقطی رَبِّ الْكَلَبِ الْكَبِيرِ وَالرَّوْحَمَ زیاد  
 کرد و کثیر حدیثین بعد از اللهم ای ای اعوذ بک بر رضاک من عطاء  
 و معاافاک برکت من عفو بک و اعوذ بک منک لامحی  
 شناع علیک انت کما اشیئت علی نفسک نیز نظر از ابن وصلی الله  
 علیہ السلام و مکرده اند اگر توفیق پایه عمل ناید و اللہ الوفی و کل عینی می خواهد  
 بخوبیت عیدین طلاقت و این شش مکرر است سه سه و هر کتف طرقی شد و در درختها  
 افتعل که خویسته های که گذاشت شناو است بسیار شکراند بعد از همچویه بگوید و

لیکن کوید و ارسال نماید باز تکریک کرد و ارسال نماید تو قف مقدار مذکور بحث مذوال  
اشتباه در تکریرین میشود قال فی الْبَرِ الرَّائِقِ وَسَكَتَ بَيْنَ كُلَّ  
تکریرین قدر ثلث تسبیمات لازمال الاشتباہ و ذالبساط  
و يختلف بكثرة الازدحام و قلة انتها يعني اگر از وحده بیا  
باشد از نیقد رذیاوه توفیت کند و اگر در کم باشد که کند بعد تکریر آخر گفته و است  
نه و قراءت فاتحه و ضم سوره کند و متوجه نشست که سیمایم یاق باشد  
باز در کیعت دو مرحله فی آخر خوانده سوره ضم کند و متوجه نشست که هن آشنا  
حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعه باشد چون باز قراءت سوره  
فارغ شود و سوره مرتبه ایشاد کبر کوید و ارسال نماید و در هر کیه تو قف مقدار مذکور  
انضام است بعد ه تکریر کوع کوید و این تکریر کوع در همه نمازه ناشست مگر کعبت  
تافی در هر دو عید و حجت شیخ مکاریه ایشاد که سیمایم یاق باشند بعد  
سپهولازم کاری و گر عمدان باشد مکروه و تحریمی کرد و از تکبرات و حجت تکریر قوت است  
کما ذکر فی الْبَرِ الرَّائِقِ وَغَيْرِهِ همچنان هر دصلوحة چهیز و حجت برای فقط  
انضام منفرد و اینی در نماز صبح و در در کیعت اول صبح و  
عشا و نماز جمیع و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان برای امام چهیز قرات و حجت

و منفرد و مختبرت لیکن افضل او راجه است سین و سرخواندن فرن و طبیعت حمره  
رکعت سوم خوب بگزین عشا و نماز کسوف و استفاده و حبست برای امام بالاتفاق  
و بر منفرد و نیز برداشت اصح کذافی الامر الرائج یعنی ناماز کسوف قدرت خفیه برای امام  
و حبست اما استفاده اپنی مذهب امام علیم چون جماعت فیت که تغیر فهردی خیزیده و آنها  
و بر مذهب امامین تقدیرات چهار صلوة العیدین بخواهد کما علیه العمل فی الامصار  
مسئله چهار و متعاقمه چهار و قضایی و حبست امام منفرد و مختبرت و چهار و اتفاقاً  
شنوند شبانه و در مقام سلام منفرد و نیز و حبست چنانکه و نفع و وزانه مسئلله اگر امام  
فوق الحاج کند چهار سی و ذکر و فی السراج الولیج مسئلله متقل بروز خمیه بخاندوچو با امام  
 بشب اگر منفرد و شایع است و گذاشت چهار و حبست مسئلله چون بقیدی  
بعضی ای مفات و در جمیع چهار خیزد و مختبرت و چهار و مخفافت ذکر و فی السراج الولیج اینها  
سیکند که صحیح صلوة چهار سین حکم شایع مسئلله صحیح صلوة چهار و مخفافت بخواهد دیگری  
اقیداً کرد و بعد از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده فاتحه چهار نماید کذافی الخلاصه  
و فی الحدایة الروایة انه یجهز حیث شایعی چین الا قتلاء مسئلله  
و رایی قدرت فران مثل ادعیه و تسیمات و تشهد چهار کند ذکر و فی الامر الرائج  
مسئله حد چهار زدیک اکثر مشایخ ائمه که غیری پیشند و

متلاح اصلية

لشیو و خوشبو و عرضی برآمده مخالفت کرد که مخالفت نصیح خود است

لشیو و خوشبو و عرضی برآمده مخالفت کرد که مخالفت نصیح خود است  
و پیرزاده فخر و اصریح لازل على صاف المدایة وغيره  
و کذا کل متعلق بالخطق كالتسمية على النبیحة وجود  
السجدۃ بالتلاؤۃ والعناق والطلاق والاستئامحتی  
طلق ولم يسم نفسك لایق و ان هم الروف ذکرہ فالمجزاق  
و در خلاصه میکوید گرامی در صلوٰة مخالفت بحیثی خواهد بیک سان و کوس لشیو و خبر نداش  
بلکه خبر و قیست که هم مقید ران لشیو و در حجر رائی میکوید خاتم النبیت چون خوشبو  
بکسر تضاد است بخیشوا اینکن این صورت کمال متصور است والا حکمت که بجا او  
لشیو و خیانک معاو غفوت گرا آنکه حروف شبدت تخلک کند و اند اعلم ری تفا  
تری و بفعال که در برگزت گریش و دو اجنبی پس که بجهة ثانیه از کمی ترک داد و درست  
و گیری سی بجهة کروناز فاشش رو و ایکن بجهة بولازم کرد اما تری قیام مرکب مع و تری کوچع  
بمریکو و در گزت واحد فرضت مصنی این کلام حاکم و در حجر رائق تحقیق کرد و اینست که فرضت  
آن رکن ششلا آنکه رکب کر و قیام کاریم کاری و نموده میکرد از کسر کوچع فرضت که اعاده قیام خود  
کند و اعاده کوچع میکرد و کنکن نماهی شد با و بجهة بولازم کرد و صدر بر عذر مکاری کسر  
اقسام و قدرها از تری و اجنبی که تریت صفات بحر رائق تجعل لشنه تحقیق سطوان و درست

داین حضرت خواجه شیخ قصیل نزار مسکلہ الگ زیادتی در نماز بسبب ترتیب کلار کعن  
شد اعاده و بطریق سطور نماید و اگر مقدار کرعت شد نماز فاسد گرد و از جهت آنکه بک  
کرعت تمام فاعل بر طرف ساختن نیست که لذتی بحر الارق مسکلہ مردی شروع کردن  
را قیام نمود و قران خواندن و مکرع کردو لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قران خواندن  
در کوع نکر و سجده آور دیگر کرعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام مردم قرار است و ختم  
نشد لیکن هر دو سجده ملحت برگشته اول گشت و همین گر بعد افتتاح کوع کردو قیام و قرات  
ترک و ادباره تا وهم قرات در کوع نموده هر دو سجده آور دیگر کرعت چرا که قیام نمود  
ال اخراج کرعت ملحت بکار قیمت افتتاح و همین گر بعد از افتتاح دو سجده کردو بعد از آن یعنی شدت قرات  
کردو کوع نمود اما سجده نکر و باز قیام شد قرات نموده هر دو سجده آور دیگر کرده  
کرعت کر و اما حقیقته نیز کرعت شد بکاربری اول معتبر شد و قیام و قرات ثانیه معتبر  
شد و سجده از شالله محسوب شد و همین گر بعد از افتتاح در اولی بعد از قیام و قرات  
کوع کردو سجده نمود و در ثانیه نیز همین گردو و در شالله سجده ها آور دو کوع  
نمود و دیگر کرعت او را ذکر کنیا فتح القدر پیر عن الحاکم مسکلہ در کنی که یاد آید که قبل  
از ورکنی ترک و ادله مذکون بالفعل و انماید و از کنی که انتقال نموده بعاده گردن احتجب  
عمل اضافه یار و وجہت بتعلیف افتخان و غیره والیه مسکلہ بحر الارق و اگر بعد از تمامیت کنی یاد آمد  
پسند در جبست ۱۷

پا و آمد حاجت اعاوه نیست مثلاً در سجده بود که در کوع کرعت سایه پر کر عینی که در سجده  
او نیست پا آمد بر خاسته قضا کند و کوع و هر و وجوده که بسیار ترک که کوع خاسته بود و سجده  
پقول صاحب پایه اعاوه این سجده است و هر و کوع است در شود و بقول قاضی خان آن  
که سایه کو و وجوده این سجده که از و برقا شده بود و چو با اعاوه نماید کذا است فتن  
البجر الرائق عون و ایجات نماز معلوم حکام سیده سهبویه ترک آن سجده سهبویه مدنی  
بر طریق ایمان بیان نمودن ضرور پلکان تکه هر یکی و جانبد کو و حید مستعلق اول قرات  
فاته ترک کند در یکی از دو کوع اولین کلها و کثرها قضا و آخرين نکند سجده  
لازم اید راگر اقل فاته ترک کند سجده هر غیرت که ممکن ایجده و لازم  
ترک کند و آخرين فرض سجده لازم نیست بخلاف الور و الفعل نماز ترک نمیر  
که بسیه لازم اید و هم ضم سوره ترک داویا کیا است خواند سهبو لازم است راگر  
دو خواند لازم می اید کما فی الطهیره و نمی اید چنانچه در بحر الرائق از زلیعی استفاده  
بجده سهبو<sup>۱</sup> از این که مذکور شد می باشد و ذکر در بحر الرائق از زلیعی است  
کرد هست مسلمه سوره بود از فاته و ایجات پس اگر سهبو اقبل از و شروع کرد  
سجده هر لازم اید راگر همچرف باشد و ذکر فی المحبی با اینکه مذکور شد تفسیح فرات نموده  
ذکره فی الفتح القدیر مسلمه اگر فاته مگر خواند در سیان اگر سوره خوانده است  
سجده هر لازم نماید والا لازم است ذکره قاضی خان و صحیح الرائق<sup>۲</sup>

الآن يذكرنا الله تعالى بذاته فنحوه في الآيات <sup>الله عز وجل</sup> <sup>الله عز وجل</sup> <sup>الله عز وجل</sup>

**صلحة** اگر سوره در او لین فرشوش کرد و در آخرين سخواند و سجده هم کند و ذکر  
فی الخلاصه دیگر **صلحه** اگر ضم سوره سپهوار آخرين کند سجده هم نکند یا در صلح یا  
و اگر عدد آن هم شروعت ذکرها فی البر الرائق سوچشم قاره در او لین پس اگر  
مطلبها قاره در او لین نکرد و آخرين کرد سجده هم نکند و اگر دیگر گیر گشت زانو  
کرد و دیگر گشت از آخرين نمود هم سجده سهولازم آید و خلاف است و می کند خواند  
و آخرين را قضایا او اول ظاهر الاول حسنه اصره تعدل اگر کان است بر واپسی  
که تعدل اگر کان واجب سجده هم نونعم میگردد کند قال فی البر الرائق المذهب جوب

٤٦

ولزو منحور شرک سارسا صحفی البدراع و این بقول امامین و بقول ابویوسف علیه السلام

فاستدراز کله طبائیت در نوع دیگر و تردا و فرضت و از بالامذهب تحقیقین معلوم شد  
که طبائیت و قویه طلبی نیز واجب و برکان نیز سجده سهولازم است پس ترک  
یکی ازین اربع سهولازم تحقیقین سجده سهولازم نیست و بعد اموجب ششم است که  
جهنمیشند مگر با عاده نماز قال فی البر الرائق الواجب اذ اترک عدا  
لایحیز لا باعادة الصلة و ان لم يعد صار الصلة مکروه  
تحریقانه تی و بین تقدیر و نماز کناد کرد و تحریقی از تارک ربعه کرد و بدل  
میشند والدین الموفق المعین پس پسرهم ولی قاعدہ که غیر اخیره است زرکان سجده

صلح الصلة

اسجده سه لانعمرت در فرض و نقل اما خیر و فرست که ناز برگان فاسد  
 شود سواد کان فی الفرض والنقل شیوه شنیدت اگر صیک کلمه ازو  
 مشروک شود سه لانعمر کرد قال فی البخاری ان بحسب المسوی و بتر کر و لو فضلا  
 مسلم اگر بعد از سلام می داد که بعض شیوه خوانده بود نماز او فاستاذ زاده ابویوسف  
 خلائف الحمد فانه يصح عنده فی قرار الشدید و سیم بعده عليه الفتوحی ذکرہ فی القدير  
 هفت سلام است پس اگر نست در قدره و سلام فرموش کند یا آنکه فصل  
 خروج از نماز خور بانیاد شل مسجده سه لانعمر کرد نیاز با خروج که  
 فرست نزد بعضی که این بخش حکایت حلقه کوید که این خارج سه مسجده هم با خروج  
 نیزک و اجباریضاً کفته که این خروج به طلاقها بمحبیست همچو چنانکه کسی بعد از فاتحه  
 شنید خواهد یافته تجھ مکر رخواهند باید درست که از یخا صاحب طه صد الشیرعه که سجده سه لانعمر  
 بیست گردد نیزک و اجباریم عیشود الا آن لیمال کان الواجب عدم النافع و فضیل  
 و قد نیزک و انداد علم مسلم اگر اول سلام طرف چپ داد سه لانعمر بیست نیزک که  
 نیزک سنت کرد مسلم اگر یک سلام داد دیگر فرموش کند بیک روایت نداریم  
 سلام دیگر گوید و بکر وایت چون نیزک بقبله دادند هفت سلام نیزک  
 نیزک دو مرتبه کرد بکر وایت باز کرد و در حد سه همچو جمیع انسنت که بآذن بگرد و

و سجدہ سہو داناید ذکرہ فی المحتبی وغیرہ مسئلہ اگر در کرعت سوم قوت خواهد بیکار  
فاخذه یا سوڑہ فراموشکه و چون بعد از رکوع یاد بازگرد و در ارت نمود قوت  
اخاده غایید و ثانیاً رکوع نموده سجدہ درود ذکرہ فی فتح القدر مسئلہ اگر تقویت نیز  
در جست پس بر ترک آن سجدہ سہو لازم نماید ذکرہ از علمی و فیض الاجب قال فی المختار  
و غیری ترجیح عدم الوجوب لاذلا دلیل علی المذهب **خواسته** تکبیرت عین  
عذر **خواسته** است اگر ترک کند یا غیر عمل بجا آرد یا زیاده نقصان ثانی مدد سہو لازم نماید مسئلہ  
اگر امامه در کرعت ثانیه قبل از تکبیرت رکوع کرد بازگرد و اگر مقتدی مدد رکوع سید و در  
اگر اکنذ ذکرہ فی شفی لا سفر مسئلہ اگر تکبیر رکوع ثانی و سعد فراموشکند سجدہ معلان  
ذکرہ فی المحتبی وغیره و اگر تکبیرت شریق فراموش کرد سجدہ سہو لازم نماید ذکرہ فی المحتبی  
و **خواسته** هبود صلوٰۃ حضرت اگر امام متقدار نمایم بخوبی الصلوٰۃ کر حسکت  
وار و خفیه خواندن سہو لازم نماید و آن یکی است مدت طلاق انتزد امام عظی و سه آیت  
قصیر و یا یک آیت طولیه نزد صاحبیه و نذا امی وجوب سهو تقدیر نمایم بخوبی الصلوٰۃ  
عند کل منها هو الاصح علی ما فی العدایه و قاضی خان میکوید که در ظاهر دو ایت  
سہو لازم است قلیل باشد یا کثیر کذا فی النظریه والذی خبر وزاری فی الخلاصه و علیه عتماً د  
شسل الائمه الحلوانی و هو المراجع عند صاحب بحر الرائق ظاهر مراد

از قلیل کیک چنان پاشیده زیرا که آیت قرآن را کثیر و کفته اند و آن دو کلمه است چنانکه سعو  
شده مسئلله اگر سه هزار دعا یا انتقال حسنه و سخوبی تبلیغ کیم در بحیره اوقیانوسی فیضی تشهیدها  
نمایم گفته هست یعنی باید که سه هزار دعا این دو احمد خیر و ثابت یا از و سه  
سرت در سرمهی احتلاف در و نیز هست مفتاح نزد صادق ہدایه که مقدارها یکجوان  
پهلا مفتاح اگر بجز خواهد سه هزار دعا و مختار علمای سابق است که سه هزار است  
قلیل باشد یا کثیر و واژه دو هزار دعا یا انتقال حسنه است پس اگر سجده فراموش  
کند و سرت که یا و آیدا را کند و سه هزار دعا اید فقط و اعاده چیزی لازم نیست  
گرو قنیکه از کن انتقال کند و این بیکار لازم است برخلاف سابق مسئلله اگر با این سجده  
تمادوت در عزاداری سه است کرد درین در روایت است ذکر در المحتوى  
وجزم في التجنيس بعد الموجب لكنه هنا آخر سرت که قضا ندارد گرو  
آن که درین کرعت اعاده نماید اگر در کرعت دیگر اعاده کند سجده دو یک یا سه هزار  
شو و کلامی سعدة الراواة ابن دوازده وجوب و حب و کفر کتب مذکوب است که  
ترک آن و شهود و بسب سجده سه هزار دعا این دو اعاده و حب و کفر کتاب مذکوب است که  
سه هزار دعا ای دیعی که ضرور است ذکر نموده میشود مسئلله اگر در کوئی کرد یا سه  
سجده همود و یا محل مقصد آور و عکس آن کو و مقدار تسبیح توافق شد سه هزار دعا

اللهم إله العالمين إله العرش العظيم إله العرش العظيم إله العرش العظيم إله العرش العظيم  
اللهم إله العالمين إله العرش العظيم إله العرش العظيم إله العرش العظيم إله العرش العظيم

فصلح الصلوة

لهم إلهي إله كل إله لا إله إلا أنت ملوك السموات والأرض لهم إلهي إله كل إله لا إله إلا أنت ملوك السموات والأرض

مسئله اگر مقدار یک کیت قصیر در کوع یا در سجود یا قویه با جلسه خواندن سه لوزم  
اید و همین اگر پیش از تشهد خواندن بعد از ذکر و ذکر فی الحيط مسئله اگر در قیام بعد از  
فاتحه تشهد یا در حمام یکی بخوانند سه لوزم مشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله  
اگر مکار تشهد و قیاده اولی کند سه لوزم است و هالاصح فی شرح الطحاوی المازم  
اگر در قیاده اولی علی محمد خواند لازم است و هالاصح مسئله اگر  
در غایب شده تو قف بجهت تفکر و مقدار سه بیه سه لوزم است ذکره فی البدران و در  
ذخیره قید کده است که لزوم قیامت که تفکر از نع از تسبیح و قرار است با مسئله  
اگر حدیث شد بعد از در اثما و خنو ساعتی تو قف کروه مکرر نبود که حدیث  
کرد و تبره لازم است مسئله و تبیک قد تشهد شدست بعد و مذکور که تکیت کرد ام یا دو  
تسیح تو قف شد لازم آن مسئله تسبیل از فاتحه تک کرد سه لوزم است ذکره از طبع قول  
وابن زبیر از تک دعا فیه سیگونه صلح است که تسبیل از فاتحه و احبت در بحر رایم  
این خلاف نه است مسئله اگر تسبیح و اجرات تک ار دیک بحده هو کفا است  
سیکله که سه بیه کرد اما او لا با خلیفه کرفت بجهت حدیث واو سه بیه و ثانیاً یک بحده و هر  
بین سه و نکره فی الطهیر مسئله اگر سه بیه و خلیفه بعد از سه بیه لازم است که چهارم  
محکمه هو کند و اگر بعد از یک سه بیه در حل شود هر یک و ای اید حاجت نیگزیست  
ساقون از احادیث نایاب

## فصل اصلية

ویکنیست و اگر اقتضیت کرد بعد از آنکه امام سرد و سجده هو کرده بود حاجت پیش مطابق  
درگاه فی الجراحت وغیره مسلمه لا حق تما بعثت امام و سجده هو نکند بلکه مشغول الفضا  
افات شود و رأ خزانه سجده همودا ناید و اگر تما بعثت کرد نماز ناس می شود  
لیکن در آخر نماز اعاده لازم است مسلمه سبوق تما بعثت و سجده هو نکند  
لیکن سلام هم سو نماید اگر عذر یا خطأ و ادبیت مسلمه نماز فاسد گرد و اگر  
همودا و بمعنی آنکه در حال نماز نام مستحب است اگر قبل از نماز می یافرها او وحی باک  
نیست و اگر بعد از نماز باشد سجده بر و لازم نماید کلی فی الجراحت وغیره مسلمه اگر  
سبوق سجده هو کرده همراه امام مسجد شد که بر امام سجده هم بروز نماز سبق  
فاسد گرد و نماز دیگران نامست و کفر فی الدین مسلمه اگر مسبوق بر طبق قبل از سجده  
نماز نام قید نکرده است که تخریب السجد عو دنده و سجده بجا آورده اگر نه در آخر نماز  
ادا کنده و بر خاستن او کروه تحریم است قبل از سلام امام مگر آنکه مدت صلح بالفضا  
نزدیک رسیده باشد یا در حمجه عیین و فخر و معدوز چون از خروج وقت طاظه باشد  
یا خوف حدت باشد یا آنکه هر و هر از و حام خواهد شد که در پی نماز خواهند گذاشت و در  
ماوراء محل مذکور ترک تما بعثت نکند و اگر کروه تحریم اخبار کرد هر خاست  
بعد تما بعثت امام و رسلام کرد نماز او فاسد و پیکر را پیت نماست و علیه احتقانی

۱۷

متکا حاصلا

لذو ز دین نهاده کنند و از آن میگذرد این که این قدر میگذرد از آن پس باید از دین خود  
نهاده کنند

کافاک عن فتح العدی مرسله سبوق که در کوتا خری میدارد باعی در کعبت باقرار  
فاتحه و نعمه سوره او انجامید و در میان قعده کنند باز مرکعت اخیره بدون فهم سوره  
او انجاید تخارستا خریں همیست و در هجر زمان سیکوید که در میان قعده کنند  
بلکه بعد از دوشنبه و بعضی حاشی شرح و قاییین راغه را مام عظیم سکوید  
رسله اگر سه و اسلام نماز بدیده امام یا منفرد نماز فاشد اگرچه بنت قطع  
باشد لیکن سجده هولاز است و اگر مقدری باشد سه و هم لازم است و اگر لاغر  
باشد حکم و مقتدر است رسله سبوق هر کو شد رسله اگر در قرات تو قف شده است  
طلب این بعد مقداره ادامی کسی یعنی قدسیه سجده هولز نعم اید علی ما فی البیان و اگر درین  
قرات تکریکند لازم نمی دید علی ما ممن الدنیا رسله همچوپن آیت ز سگیر فظا  
انست که لازم نماید لیکن اگر تکراره مان لفظ بکند قیاس آنست که لازم و ایشان هم

**رسله** همچوپن هولز قعده اولی شد اگر قریب نیاست قاییم شود و سجده همچو  
سجده اولی شد اگر قریب نیست عائد کرد و حاجت سه و نیست در اصح و ایات  
و علیه کسر المشائخ و قیان سجده و در قرب روایات مختلف است بکروایت نازانویل  
نیست قریب و دست چون نازانویل دست قریب نیست قریب باید شد و براحتی تا نصف باین  
یعنی هر دو پاره ای شده است یعنی تا کروع میدارد قریب نیست و هوا لاصح

لذو ز دین نهاده کنند و از آن میگذرد این که این قدر میگذرد از آن پس باید از دین خود  
نهاده کنند

فتح أصلحة

وهو الاصح على مافي الكافي وجماعي رباند تا تمام قيام فهم نكرهه استعود كنه و  
هو الاصح على مافي التبيين ويعتبر طررين ان ظاهر الرواية كفارة في فتح القدره  
ظاهر المذهب بين ثابرين اين تتحقق تمام مياورده استعود لازمست وبرهان  
سابق قرب هر کيف حکم آن کرد وتوانی مروی از ابی یوسف لیکن اصحاب شعون و  
اکثر شیخین اتفکار کردند مسلمه در صور تکیه عدم عود و بحسب اگر عود کند  
نمایز فاسد عدو على الاختلاف السابق و نزد کسیک ز فاسد غشی و بحد فاسد لافسید  
فاین شد تباصر بعد عود کرد و جمیور بر اینند که نمایز فاسد عدو و هو الاصح على مافي  
البلعی وغیره لیکن شیخ ابن حام و فساد شعون دارد و ارج عدم فاین کیه  
و در بحر الرائق کسیکو یکد آگر عود کند بعد از قيام تمام از روی خطا نزاعی شد بخواهد  
و صح آنست که نمایز و پر خیرو و حق آنست که فاسد غشی و با همی مسلمه و فعل و  
شعیخ  
سعن چون قده اهل فراس و شکر و تارکت شاهزاده مقدم نکرده است  
با ذکر دو و تر در حکم و خصت ذکر ه فی الجراائق مسلمه و فیکه قده بخیر فراس و شکر  
که فرق ندارد <sup>که</sup>  
شد ما او ام که کرت خاصه هر باعی و رابه در شاهزاده و شاهزاده و شنای فهم نکرده است هود  
کند و بجهن سپه بجا آرد و کرسج کرد فرض باطل کرد و بعد از سرمه و زرد بکیه  
قال ای همی و علیه الفتنی و بجهن سرمه اون شنای ابو یوسف و فخر خلاف در فتوشکشیت ات

مغلح المصلحة

لهم إلهي لا إله إلا أنت ملهمي وملهمي ملهمي ملهمي ملهمي ملهمي ملهمي ملهمي ملهمي ملهمي

در سجن گروشنگست و رفت و خواست و بوده باشد که قدر اخیر نکرده بود و نزد جهتو قلع  
بگذر نازنامه شود و نزد ابویوف نازنگست قابل صلاح نیست مسئله اگر بعد از اینجا  
فقط فخر و خاتمه بسیار است تا بجهة نکرده است بشیوه سلام گوید و اگر سجن مقید کرده است که دست  
نام کند و بر هر دو تقدیر سجن سچه کند که تا اینجا سلام موجوب است بگه که مکان از اینها  
فی مجر الارق و نیزه مسلمانه هر کو را کش شود که چقدر کمات کرد است  
پس اگر مرتبه او است هیئت از کند یعنی ارسکرید و اگر نه فکر کند بر هر چهل قرار  
و پدیدان حمل آرد و اگر نیاید بر کسر مقرر کند و بر و ناید و هر آزاد اوی مرتبه و تمام  
عمرت بعد از طویع کمالاً باید اکثر اش شاخ ذکره فی الخلاصه والخانیه والظیره  
و طلیله الزیبی و امام خرسی کوید که سه طوت اولیست فخر الاسلام میکوید که اول  
مرتبه و هر نازن است این مختار الفضل که ای المیسره و غایت البیان چون  
از مسائل ضروریه و اجابت فارغ شد یعنی نازنیان کنیه و بالله التوفیق  
بیست چونینت بلان شوی مقتدا در دشت تدبیر نسبت داد که رسے  
رفع میکن و تکیه قتل احست نیت باشد که ابهام نیز و گوش نزد و رفع میکن برگ  
اثم شود بعضی کویند که اثم و قیمت که عادت کند این مختار شاخ این جامیت  
والالازم آید که وجہ باشد صاحب بحر الارق میکوید که صحیح است که برگ

مختار شد و مختار شد

بترک سنت هر کو کده نیز نگهاد است لیکن کم از گذاه ترک و اجر دسته مسلمه میباشد  
که وقت تکبیر شستان روتا هار جال خود باشد که شاده کند و مضمون مساز و تمام  
تام کف دست با کشتن آن است قبل قلعه با ذکر ره فی الحوالات و غیره مانند کشتنی  
وقت استثن فرو دارد ذکر ره فی الحوالات و ارسال مکند بلکه زیر ناف نهاد  
چنانکه نیاید و سه وقت تکبیر فرو دلکند که بذلت دست ذکر ره فی اللبوط مسلمه میباشد  
پنجم تکبیر رفع میدین نایابین مختار طحادی و شیخ الاسلام و قاضی خان عظلا صحف  
و بدائل و محیط است اما رب تعالی گوید جمہر صحابه میباشد و تکبیر قاضی خان حسن  
گردست که بدایت تکبیر بدایت هم میدین متعارض با وحیتم او وحیتم آن که دعست  
متصل بوروجاعت بریند که رفع ماید که سابق بر تکبیر پاشد و در حجتین را قول امام  
اعظم و محمد سیگوید و در غاییۃ البیان این نسب با اکثر علمائی هاست کنید و در سوی  
سیگوید این نسب که ثابت نیست و رسیدایین به اصحاب سیگوید قال الفقیه بوزیر  
یستقبل بطنون کفیه القتلة فاذ استقو تافی موضع معاذات

الاجامین شیخہ الاذنین کبر قال الاماں السخی علی<sup>۱</sup>  
هذا عامت الشائخ و ناخذ به کذناف العیاثیة و نقول  
بعضی عیاذ تکبیر فم کند فی ما محققین بعدها ایک دوست بعضی معاذان شافی را

لهم إنا نسألك ما في السموات السبع وما في الأرض وما في السماء الدنيا

تنزح داره اندور حادث صبح اذ ترددت في غير مكان يرفع يديه ثم يكتئب  
ما يدرين اطاحت سيفه وانكسرت فرسنه كمن بعد اذ تغير بسبعين مرفعه نايدرك  
محفوته شد وانكسرت سيفه ياده من نوع سانده وانكسرت سيفه يا هامه هر دوست  
يا يكى نرسد خذ ورزق زدن رفی بايدك تاو و شست بردار و بروايي تا پيشه  
بردار و براها من است که تکييز لوازمه بلند كويده مقدار يك مردم مجماع کنند اما استند  
و منفرد صل صل عقل لشيان اخبار هر سفن است مسلمه وقت تکييز فروزان نتو  
ذکره في الملاصمه والجر الرائق و در وقت قيام جالبيا کاظم بجزل سجن ماند  
وازين فرمودن من است و ذکره في الشرعا لم يكن از حدیث عمل اليوم والليله و  
میشوند که افضل طرز پاما محل سجن بلکه برباپه است بتدھل سجن و هر  
درینه اوس است والدراعم واو و رفع يدين زیناف است و گفت او  
آشت که بکسر و نہد و سیم پی خنضر و ایامه است است و بیند گشت  
بر بالای نہد ذکور و باطن و سیم کفت بايدک بر ظاهر گرف پی شاه ذکره في  
الظہریه والملاصمه وقال سخنه کثیر من المشائخ  
و هو المختار كما في البحر الرائق و غيره این چشم مردو امازن را باید ک  
درینه اینه نہد مسلمه و رفع يداند که بعد از رفع متصل باشد درینه ایار رسال مکند

ارسلان کند چنانکه در صلوٰۃ سعوٰی میکوید و ہمچون پایی بعابردار و وچون  
بیلشستی خود رده وضع کند و بعضی روایات ارسال آمده لیکن منتظر  
در کفر کتب اول است تھے شاخواندیں یعنی سنجانک عالم پس ارسان کند  
بیحکم دلیل و تبارک امام ملک و عالی جد کو کا الہ عیر کے  
برہمہ است امام بیان مقتدی یا منفرد لیکن وقتی کہ امام قات  
شروع کردہ است کوید کہ محل تبع و حجت ذکر فی الذیفہ و قال علیہ السلام  
دو مرتبہ در غیر این وقت کوید یعنی در میخانہ میکہ محل نما زمام شیود گوید و باز  
چون بحثت قضایی فات بد خیرو ہم بگو ذکر فی البحر الرائق اما تو جیسے  
و حجت و تھجی للذی فطر السموات الخ تاشکر کیں لیں نہ نام  
اعظم است خلافاً لا بی یوسف فالصحيح عبد الله یقول لاد  
بعد الشاعرو خلماً طاریت یحیی بحثت کہ انس و رسول اللہ علیہ والہ وسلم  
و حجت ای آخر ہمچون اند ن در فرض و نفع شاکر و تسبیح و ارجوت مل فاروق  
رضی اللہ عنہ در فرض بعد در بعضی روایات حدیث صحیح در شناو تو جیہے و مکتوہ  
پیغمبرت و توجیہ حکفت سلطان مسلم چون مقتدی مکوع امام شاخواند  
بر تقدیر یک رکوع فوت نہ شود و اگر نہ از وساقط کرد و موت ایام راجح شمع

شاخواند ایام راجح شمع و موت ایام راجح شمع و موت ایام راجح شمع  
میکوید بھی موت ایام راجح شمع و موت ایام راجح شمع و موت ایام راجح شمع

لِمَنْ دُعَىٰ فَلِمَنْ أُرْسَلَ وَلِمَنْ أُمْرَأَ وَلِمَنْ أَوْزَانَ

لِذَاقِ نِصَابَ الْفَتْلِيٍّ اَوْ لَعْزَ يَعْنَىٰ لَعْزَ يَارَلِهٗ مَنَّ الشَّيْطَانَ الْجَمِيعَ  
كُفْتَنْ بِعْدَ اُشْتَاسَتْ وَايْ عَبَارَتْ حَمَارَ اَكْثَرَ شَائِخَتْ وَعَضَىٰ اَسْتَعَيْدَ بِالْمَدَرَ  
كُفْتَهَ اَذْكَرَكَمْ بِسَاهِرِينَ قَوْلَ نَدْرَمْ وَعَضَىٰ زِيَادَتَهِ الْعُلِيمَ سِكِينَدَ لَكِنْ هَدَّبْ جَرَائِقَ  
لَامِيَّهِ كَغْنَهَسَتْ وَيَنْ تَابَعَ قَرَاتَتَهِ نَزَدَ اَمْعَظَمَهِ وَامَامَهُ مُحَمَّدَ سَسَيْنَهِ قَوْنَهِ  
قَرَاتَهُ خَوْبَكَهِ وَمَقْتَدَهِ كَهْرَبَهِ قَرَاتَهُسَتْ خَواهِ مُوتَمَهِ باشَدَ خَواهِ سَبُوقَ  
خَلَا فَالَّبِي يَوْسَفَ فَانَهَ عَنَدَهَ تَبَعَمَ للثَّنَاءِ وَالْفَرَاغَةِ اِيْضًا  
فِيَاتِي بِهِ المَسْبُوقَ عَلَى قَوْلِهِ مُوتَيْنَ كَافِ الْجَرَائِقَ بِهِ  
لِبَرْلِهِدَهِ اَلْجَمِيرِهِ رَحَمِهِنِهِ بِنَفَاتِهِ وَهَرَكَعَتْ بِسَنْتَهِهِ وَاَكْثَرَ شَائِخَهِ مَدَبَّ  
وَهُوَ الْمُخْتَارُ مِنَ الرَّوَايَهِ فِي جَمِيعِ كَتَبِ الدِّرَابِيَّهِ وَفِي الْكَافِ  
وَهُوَ قَوْلِ الَّبِي يَوْسَفِ وَمُحَمَّدِ وَرَايَهِ عَنْ لَامَامِهِ وَهُوَ  
اَقْرَبُ الْجِيَاطِ وَفِي الْكَفَايَهِ اَنَهُ حَسَنٌ اَهْفَاقَهُ مِنْ  
زَعَمَ اَنَهُ عَنَدَهُ جِنِيفَهِ فِي الْاَوَّلِ فَقَطَ فَقَدْ عَلَطَ عَلَطاً  
فَاَحْشَاوَ صِحَّهُ الَّذِي اَهْدَى اَنَ السَّمِيهَ قَبْلَ الْفَاعِهَهِ وَلَجَبَ  
فِي رَكِعَهَهُ وَتَسْعَهَهُ اَبَنَ وَهَبَانَ وَقَالَ الْوَجْوَفَوْلَ الْاَكْثَرِ كَمِنَ  
سَاهِرِينَ قَوْلَ نَهَارَهُ نَلَامَهُسَورَهُ خَواهِنَهُسَنَتَهُسَنَتَهُ نَزَدَ اَمْعَظَمَهِ وَابَوَيُوسَفَ

فتح الصورة

ابو يوسف خلأفالمحد قال في المحرر الواقع والخلاف في الاستدلال  
اما عدم الكراهة فتفق عليه وهذا اصرح في المحتوى  
الذ خيره بانه ان سمي بين الفاتحة والسوره كان  
عند ابو حنيفة سواء كانت السوره مقرئه سرا  
او حجر او قال في المضره او عليه الفتوى وهو المختار وهذا  
ظاهر ضعف ما في العيون وغيره انه مكرر وواوجهه المحقق  
الشيخ ابن الهمام وتلميذه الحلبى لشبهة الخلاف في  
كونها اية من كل سوره انههى ودر در جندى از غياثه نقل مكينه  
ويسرى عليه ما عند عبود وهو المختار واصح طلاق مكينه كنز واما عظيم  
ست حسن وروى زيد بن علي الامر نقل مكينه وحيث ان المكره عذر لا يجوز تركه  
مما يذكر في صاحب بجران اين شهادة او امامه وصلة جبريل تعوز وسميه بخواندكه  
سنت نزولها اعظم همین قلت دوهم تجربه انتقالات سنت الا انکه برای امام جبريل  
که هنر نیز است و در بحر رائق مکوند که مقتضای دلیل یعنی عدم ترك  
انس و رضی الله عنه و سلام است که وحيث با این کیروایت از امام  
اعظم همین در درگفت و مکرر پیشوده سوم تجربه اندک و وجود

٤٩

ابن زید

ابن عباس

ابن عباس

ابن عباس

ابن عباس

ابن عباس

# لکھنؤ

سنت پیش سه مرتبہ کفشن سنجان و قاعظیم در کوع و سنجان بی  
اک اعلیٰ درجو و سنت دایرون بخی کیوید که این قدر فرضت هر زمانه کی کوید  
نمایش چاپ نیست بلکہ میں خوبی میں حسن دارند و بعضی کیوید که سه مرتبہ واجب ناگزیر  
اگر ترک کند عدد نماز مکروه تحریم ہیشود اگر سبتو گند سجدہ سہو جا آرد و جبوہ  
برایش که تو قدر تسبیح واجب است اگر عذر اترک کند مکروه تحریم است اگر سبتو  
ترک آرد و چین ہولارست والاترک تسبیح مکلاً او بعض اماکروه نیز بیشتر نکره  
فی الجوالائق وغیره وابن اونی مرتبہ سنت وفضل تسبیح انسنت که زیاده اذناک کوید  
لیکن ختم بہ دریعنی تسبیح یا سفت یا زکر کند بعضی از زده زیادہ منع کردہ اذناک لیکن خلاف  
ظاهرت این در حق منفرد است امام شهادت تسبیح تائیدیا ملوں شوفند اگر  
امام زیادی رکوع وغیره کند بحیث کیسید فی آیه رعایت باشد صنوع است ناگزیر  
حروف کفر کفرته اند و اگر جمیعت اللہ باشد طارست بلکہ ثواب است لیکن بلکہ کاریج باشد  
زیکر و تسبیح زیاده کند که سببل عقد پیانت این سلسلہ در بحیر لائق مفصل است اچھے مذکور شد  
و تطیق باور روایات میتوان یہیں و سمع اللہ بن حمذہ کفشن و سبڑہ زدن  
از رکوع سنت و بردا وقف کار افضل است در اکثر روايات و قضاوی صحن فیہ شمل احادیث  
خود و ترجیح داده فی المجلہ ترک قادر بعضی روایات مفسد نخواست و کرد فی خزانۃ الرواۃ

فی خزانة الروایة عن کنز العجاید و ملاینیه السریع و ترغیت الصلة و ملاین جمهور  
 فی الشرح الابدی کی حبث العائدی الموصول و امام رہنین کی عیت کند  
 چنانکه سفری لعلین و صدر الشریعه خشی پاک کرد و مذوب و ایتی از امام الرضیع که  
 شیخ ابن حامی از شرح اقطع القل علی بدای امام حسین کند و سوچ تحریر بخی الیهم بناؤک  
 الحمدلیل کیوید و این نذر امام ابویوسف و محدث لکن آئست در وقت قیام مردم  
 در فنا و می طبیری میکوید که امام روم بکر محمد بن ابی طالب ایل بود و امام طحا و  
 نیز همین اسیار نموده و در بر جذبی بعد از تعلیم هنر کورین میکوید و مکذا نقل  
 من جانشیس انس انتشار و اتو الها ایتی ظاهر از حدیث صحیح مسلم و عیوشه  
 که پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در نماز غرض حسنه مفسر مودود و سخن در توجیه بن عینی علماً  
 کوئی اندک در حادث اصرار پو و ظاهر الفساد از عمر اکدا امامی سر مصلی اللہ علیہ و آله و سلم مر  
 فرض رائنا و سیمین حیدر علوم میت لهنده شیخ ایشان عالم بعذار تو ویه کوئی میکوید و ظاهر این حدیث  
 آن ذلک عیال الحج بنی هاشم عموم صلواته ایتی و در کتب فقہ مکور است کان صلی اللہ علیہ و آله و سلم  
 و سلم را طلب علی الجماعة کما وی عایر البیان و غیره و لهندر ایج در مذکور بعیج عیون است  
 که اصرح بعنی البحار ایشان و تعلیم فی البدرائع عن عائمه الشیخ لانه ثبت المؤاذنین  
 غیر کسح الانوار علی تارک و مقتدی رایمیا یک که اتفاقاً بر تحریر نماید بالخلاف

بین صحابا علی الذاخیر و مقول تحریر چهار نقطه فضیل از سه اللهم بناءً و لک الحمد  
بعد ازان اللهم بناءً و لک الحمد بعد اذ وعی بناءً و لک الحمد است بعد اذ وعی متواترت  
یعنی بناءً و لک الحمد کذانی الامر الرائج و فی البرجیدی عین شرح الطحاوی لک الحمد بتو  
و عن شرح البخاری و لک الحمد من علی الحجیط اللهم بناءً و لک الحمد هو الفضل عن الحافظ  
اللهم بناءً و لک الحمد هو الاحسن مخفی نامذکور در احادیث صحیح روايات بدینکوته  
بسیب تلاف اوقات فارسدت و هر چند در زیارتیت چون دلالت بنیاد  
معنی میکند بلاشبہ فضیلت ادار حق منفرد روايات تحریر تعدد است کیمی کوکنای  
ترسیع کند چنانکه ابو یوسف زاداعظمه روایت کرده لیکن در بحر الرائق  
میکوید برای اعتماد بناید کرد که معلوم نمیست التصحیح این دو مرآ امکن بر تحدید کهایت  
نماید و این رامفتی لشعلین تصحیح خوده و صدر شریعت است پیار کرده فی المسبوک الاصح  
و علیه کثر الشایخ و خوارشیم سلامت الحلوانی والاماۃ الطحاوی و مخفی البرجیدی سوکنه  
جمع کند و بر روح صحیح صاحب العدایة و قال صدر شریعت و علیه اعتماد و خوارشیم  
و غاییه البیان قال فی البحیرائق المرجح من جهه الذهب الکتفاء بالتحمید فارظاً ظاهر  
علی ما صریح به قاضی خان و المرجح بحسب الدین طیبی و مجموع بنیام کما صحیح فی العدایة  
و غیره و در قنیبه میکوید وقت سبر ششتن منفرد ترسیع کوید و در حقایق ایام

## مفتاح الحكمة

در حالت قیام تمیید گوید در ظاهر الروایه و همانچنان و درین تقدیر مرجع به شرعاً  
 بحسب خواص این روایه پیر مسئله اگر منفرد در حالت شیخیت نشیع نکفت در حالت  
 قیام تمیید ذکر داشت جامع التراشی و فی البر جدی لشیع یا قیام به حاله الارتفاع  
 بالاتفاق را انتخاب خواص الاستقرار قبول حاله الارتفاع و قبول حالات الاختلاط  
 و انداد الموقت فی پیاره توقف در حالت از رکوع و وجود است از این  
 در عرف فهمها بقومه جلسه پیر کنید و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیر  
 صلی اللہ علیہ والسلام در حالت قیام از رکوع و جلسه بنجدهیں اینقدر توقف  
 سیکردن ذکر صحابه کسان می بردن ذکر فرموش سیکردن یعنی نماز را از غایت حضور در حالت  
 صحیح چنین وارد است که رکوع و وجود آن سرو صلی اللہ علیہ والسلام پیرمه و طلبی او  
 به پیر برای نزد پیر و دلیلی میکوید که اینچه نسبت به امام او چنین سیکردن که محض سیکردن  
 بر شیخیت سیکردن عجب است و اوازان پیر است که صحابه افضل کرده اند ذکر  
 قومه جلسه ترک کردن گذاشتگار است و در بحرائق از شرح زاهدی وغیره میکشد  
 که عجب است قومه جلسه اطمینان در وچانکه پرسنون تمام خود آید چنانکه کذب و  
 عبار صدر پیرمه شرح و قایل صور وجوبست حجت قال و حجت لا اطمینان فی  
 الرکوع و السجود و قدر مقدار الشیعیو و گذاشتگذار اطمینان وین

الرکوع والسجود و مین استدیعین انتهی ظاهرین و الات میگذرد تقدیم  
توقف و سقوی و طبیعت نیز کشیخ باشیکن و بجهات این مقدار سابقاً کرد و مین امروز آن  
حلیوان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب است فتاویٰ هر چند مخصوصاً مذکور علی  
اختلاف کردند و مقدار فرع از بحود صبح انتهی کرد تا وقتی مسجد قربت غایی  
از مرکز داده حکم سجدہ اول است و اگر لفظ بدهی و اقربت جائز است زیراً که متحقق میشود  
بان سجدہ مانیه انتهی و از حضرت صاحب معاشرت که آنچه در روحانی شرح و فایه  
عقل و بعضی میگذرد که فرع مقدار گذشتندن با او کفا است میگذرد اما مردمی است  
بلکه از جماعت مردمیان است یعنی تابعان زید و مردم ایمان لین اعتقد اول شدند  
بالجمله این امام پیار و قوی و میسر در تقدیم اگر از عزیزی فوت میشد تبکید یافته  
میفرمودند و الله الموفق و مقدار توقفه زیاده از اتفاق است فرمودند و زدن این خبر یافت  
نیشود و اینقدر هست که اگر توقف نکند که و بجهاتی بیشتر هست و زدن این خبر تجید و قوی  
وسوال غفت و طلب و حضرت اپنے ظاهر است که بعد تجید اللهم غفری و زدن  
امستی با خود جانی الخلاف فانه ستحب و فاما کمالی الامر ادائی و غیره و حضرت  
صاحب کفر و تقدیر تسبیح میفرمودند ظاهر ادر نظر میباشد حضرت ایشان  
آمره باشد واللهم دالا ول در و خواهد و قصد اخیر بعد از

تشهید نیست فرود حجج علماء امام صمیم که نزد شیعیان مروی و معتبر است این بطریقی که امام محمد ضبط کرده اند انان را مذکور با عظم از ائمه انت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى  
الْمُحَمَّدِ كَما صَلَّيْتَ عَلٰى أَبِيهِمْ وَ عَلٰى الْأَنْبَارِ كَهِمَّ اَنْكَ حَمِيدٌ  
وَ حَمِيدٌ وَ يَارِكٌ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى الْمُحَمَّدِ كَما بَارَكَتَ عَلٰى  
إِبْرَاهِيمَ وَ عَلٰى إِلَيْهِمَا نَكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ وَ يَارِكٌ موافق است  
بحدیث صحیح سنه یعنی بخاری و سلم و ترمذی و قی و ابو داود و ابن ماجه و ابی ذئب  
روايات دیکر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد و اللهم اعلم و مرضی و مرضی  
پس پنجه صلی اللہ علیہ و آله و سلم و رحیم عصر کیا زفرض است اخلاق عالیان یا خارج و میکنیں پس  
از علمای است خلاف نیست فرود علمای خفیه در وجوب آن هرگاه که بشنوید  
از خود یا از غیر محییی است که از ترک آن فاسق کرد خلاف است بقول کفر مکفر

دو رویده از ساعت هشتم رفی و احمد چون بکر شنود مسجید و بقول طحا وی هر  
ستیه است و تخریف و محيط این را صحیح گفته و برین قول خلاف کرده اند و در محل واحد  
کسر شنود تدخل در وجوب شیوه دیانته در کافی اهل را صحیح گفته و در بیانی را صحیح  
گفته و فرق کرده میان تکرار همچشم بر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و محلب واحد و میان  
تکرار هم ای الله تعالی و محلب واحد ازین حیث است که کفا است بیکنند از شنوند

شایی خدیر این جل جلاله و اگر تک چیزند شما را باقی نمی بذریعه شنوند و دین سخنلاف  
درود که آن بروزها مانند زمک وقت وقت او امی تاسی پس سخن بپرسید وقت تضا  
چانچه قلت سورف فاتحه درود رحمت اخیره از خازشی عالم میر خشی خواست  
نموده راجح کرد است و میکوید که اجماع بین جمایعت حکایت قول طحاوی علیه این اجماع صد  
بحور افق میکار که نقل اجماع تمام شود و این راجحت لااقل طحاوی ماضیا اولی است  
اما مرضی از وجہ فرض عکس که مردم نموده اند مراد و حوش بخت اینستی هی حصل  
و خاخاندن بعد از درود است اما باید که بالفاظ قرآن پایین بدین شیوه میگذشت  
**فِ الدِّينُ كَحَسَنَةٍ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَ فَنَاعَدَ كَالنَّارِ**  
اما در قرآن نیکوئی در آنست بیکوئی و دنیاه و دار مادا از عذاب مردن  
و حسن بحسنه احادیث صحیح حنائمه مجموع اصحاب صحاح است غیر نجاری و اینست که در  
آنست الکلام که ای اعوذ بک من عذاب حرم و عذاب آنست القبر  
و من فتنۃ المحبوب والمحبوب و فتنۃ المسیح الکائن بکوید العین  
تابعین این راجح و اینست از ما انکه نازی بسیار ای اعاده فرموده اند و پسین خدا صلی الله  
علیه و آله و سلم ابو بکر صدیق را بالتمام این و عاً مسوخته اند الکلام این نظر است  
نفسی ظلیاً کشیده و کلاغ فریضه این دنیو بر کلاه آنست فاعفه

فاغفر لهم مغفرة مزعمه لع وارجحه لانك بالغفور من  
الرجيم بخلاف البخاري والمسعودي والترمذى والنسائى  
وتفقها صحيحة زندمن صلاح صلوة ولم يدع فيها المؤمنين  
وكافئ منا في خداج بما عليه الاصح اغفرلي وللمؤمنين  
ولكل بنايات المسلمين وللسليمات الاحياء ومنهم  
وكلام آيات خواندن سنت فرموده اندکاتب هروف فتوح الاوراد او عبار  
ویگرایر از تدویره ارسع الاسنادا گر توفيق بايد عمل نماید لیکن در حالات امانت  
برقدرتی بعایت کند که طالن شوالف و آخر عبارت از این سنت که گفت ان خسیه  
بعد از تماشی در پسر ناز را بر هر سملی بالاتفاق سنت مگر بر عذری دیگر  
قرأت از نشود و لفظا و لفقا متعدده شهر و فضل بود و حیف سنت اگر بدرو شدید  
بگوید نماز ناسخه بخیشود ذکره فی الجلالان یا ویدا باشد که اینچه در ایام  
تلثیه از فتنیض و حاجات و سن بود ذکر شد الا آنکه در سن ذکر شده مولف این  
برایهم که این سنت نموده از عمرانکه سنت دیگر بیست و دو کتاب تداول و مستحبات  
بیز و رای غایب است اینچه ذکر شد و کیفیت المؤمنین و عموم غیر جامسطور نما و از نظر این  
لا خط مکمل ایضا را مستحب و قابل حاصل بود فصل در عویشان مسائل که نصف ان

مغلیح اصله  
 دلشان نهادن بکار  
 و زانه بکار نهادن  
 و هنرها را نهادن  
 و عوی پاد سکل سفی پکرد هست سیگوید سفت  
 اول هر دشنه هر دود دوم دمی آوردن هر دود جان قبلاً سوم شاد  
 دهشتن امکن شنا هر دود بر عادت چهارم لبک فتن امام سیر با خبر سفر کفتن  
 صقدی سیر بالامام زندگی اعظم چون امام ہمایی شد صدقه دی  
 شروع کند وزن دیگر کجا جمعیون برای اکبر رسید شروع کند انتقی و در کفاایت  
 المؤمنین و تهاب سوی پیروشن سخبت کفته است و سخت دین مشت  
 اول شروع کرون امام چون قدقا مت موافق هر دشنه اول گوید دوم هر دشنه  
 هر دود است بر این رحمای گوش خانمک هر دوزنگشت بانها ساس کند  
 مردانه از نازرا تا هر دو کتف سوم برادردن هر دو خواره میز هر داش اچاره  
 اول سه تا برداشت بعد همکنی کفتن وزن بعضی متصل تکیر خانمک گذشت و قبول  
 اول آنست که در برداشت هر دود دنیا و آخرت از فعل بردار و دو رنگ سیر عطرت  
 الی مردم از این دخانی که در کلمه توحید و حقول دو اینست که در کلمه حمی دو  
 توست جمع هر دو نمیتوان کرد و اینجا بربان تکیر سیوان گفت یا لکمه از دل مسوی  
 الشدر آورده شود و هر دو دسم توان برداشت چرا که یکی قبول و یکی فعل است کل  
 وجهمه هم مولیها لکیر اول آسانست و مختار صاحب

صاحب عيون و بندی و بحر ائمّت است اگرچه بقول دو علم پیاره فتا و نوری  
 ترجیح پیرزاده اند پیر صوفی کرد و عامل آید و هنر فصل اخچم و دیبا است  
 که بکشی عظیم کوید چنانکه در لطفاً حدیث و علمت و در لام الوہیت و در راه است  
 الی محو طبائش ششم اللہ راضی خم کوید یعنی پیغمبر ای کبر بکون یعنی هشتم  
 و سیما تنصل پیغمبر نزد و بروایتی فروکنار و الاول صح کما مرد مکروه  
 در بکشی اول مکردن در ودان در چهار محل است در الف اللہ والف  
 اکبر و بای کبر این هر اگر سهوا باشد غاز کروه تجیی سیم و بروایتی شروع  
 صفت است و اگر عده ایشان کافگرد و هلام اللہ اکبر بیارکند مکروه پیغمبر است  
 و اندکی صحیح است چنانکه گذشت و مخت کشاده کرد اگلستان و بر و دن وست  
 بیکار بتوکون اینها جمامه شست هن در وقت پر لاثن یا بعد از آن پنجم شست  
 بجانب قلک کر دن ششم که غایماً متعاب سوی خود کردن هم پیغمبر سهان نمودن هشتم  
 در اهدن غاز بکشان کشیع ای و ظانط هم کشکار کردن بکشیم زیاده کردن بکشیم  
 لفظی بکشید کنای العین و فی الخیال الرائق کل لفظ سوی لفظ  
 الکیمیم کشک و خیریا کما سبق در کنایه الونین کے ازدواج  
 بکشید که در آن قت اندکی سرگون کردن لیکن در حال ایغیره کفشه و لا کیطاطی

راسه و پیل هوید عده تکامن در کفاایه المؤمنین سکردهات که دستهای  
 هشتن و از و بالا ز از گوش بدن و یار اکتف برداشتن خصل سنون یام  
 سپریست اول که ترست بر پشت کف است چه که هشتن و پاهایم و  
 خضر حلقة کردن چنان که گذشت و حتم بحای اللهم اخْرُجْنَاهُ مِنْ  
 نفل سیم در چهار گانی نفل در کعبت هم شیر خواندن و حجت دان چهارت  
 اول استاده شدن بوقت کفتن حی على الصلة درست هر دو زیارات  
 مردانه اوز نازرا پرسینه سوم نظر و شتر و حالت قیام مر جاسد هه چهارم  
 کرون میان دو پایی عذر از چهار گذشت که افق العيون در کفاایه المؤمنین است  
 زر ناف لبستن و سجده کاه ویدان سنت کفته است که در کعبه و قبامه بازده است  
 اول اشترن مدد چیر چرخ سنت اعماکند والا امانت فرم میکرد کردن  
 بر حضی بعذر در فرانص و اجابت وزن موکله و درین حاضر است مدرست شنا  
 زیاده بر جملک اللهم اخْرُجْنَاهُ مِنْ<sup>ب</sup> مأثره خواندن نزدیک امامه ذریمه  
 ابو یوسف خان گذشت چهارم بلند خواندن ثانی خدمت و حجت و حجتی تا مشکل میان  
 تبریز تحریر خواندن پیش از ششم و است بر تجی کاه هماده هم که احتیاط  
 از پیکار بر پایی مکرر ششم کام پایی ندن بعذری دلیل که در تحریر است و نزدیک

و نزدیک بعینی غاز خارج شده و نیز هر سه تا چهار گوش نگردیدند و هم فروشتن سر  
پل از هم تها استادان امام و محراب یا جای ملبدی سبکی داشتند و کنایت آنها  
تو حیره کننده است شاید مردم از نیت باوران کتاب فرج پانیاده از حصارها  
داشتند و فصم کردن هر روایی رعایت الاتراز ناف میگشند و در چپ داشتن دلخواه  
گذاشتند چونه است چندین بار برپا شده باید این در بر کنای استادان قدم  
بر قدر نهادن و بر سرگشتمان استادان از مکرومات شمرده اند فصل  
سنون در فراتر پنج چیز است اول تعوذ بجذب شاکفت دو سه خایدن  
سیم خواهد خواندن هر چیز امام او منفرد اول فرض نقل چهار طریق بعد از  
فاتحه است کنعنی امام او منفرد او مقتدی در چهار فقط پنج دراز کردن گفت  
اول در غاز فجو و سخوب و سفیت چیز است اول آن سه آیه زیاده خواندن دو سه بازیل غوغ  
با اظهار خارج بوقت قاعده عقبات خواندن و رعای وقوف باز بر کردن و اولی  
مرتبه آن حضور است بمعانی قرآن اگر نیز بالعاظم آن سوم حضور طوال مفصل  
در فجر و ظهر و او ساطع مفصل و شاد عذر قضا مفصل و خبر خواندن و در سفر هر چهارمین  
کنایه ای عیو و دیگر قارات ممکن کنعنی است تعیین مفصلات خلافت  
قال في البحر لر لوق والدئي عليهما اصحابنا من الحجر سار المساكن

مُخْلِك حاصلاً وَلَكَ فَتَقْبِلَ الْمُجْنَى إِذْ أَنْفَدَ كُلَّكَيْنَ لَكَ  
 ذَكَرُ الْبَرْ قَوْجَ طَوْلُ وَمِنْكَ الْمُكْنَى وَسَامِنَهَا الْأَخْرَافُونَ  
 قَصَارُ وَقَالَ فِي النَّسَوَةِ عَنِ الْقَدِيرِ مَا يَأْتِيَنَّ الظَّهَرُ كَالْعَصِيرِ  
 وَلَمَّا عَلَى الْأَيَارِ فَوْجَ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ إِنَّهُ يَقْرَعُ وَالْفَجْرُ وَالْفَاتِحَةُ  
 أَرْبعَينَ أَوْ حَسِينَ أَوْ سَيِّدِنَّ وَفِي رَوَاهَةِ الْأَرْبَعِينِ مُعَطَّلُونَ فِي  
 لَسِنِ الْمَائِدَةِ وَفِي الظَّهَرِ مُشَارِعُهُمْ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَفِي الْحَادِي  
 دُونَ سِتِينِ إِلَى أَرْبعِينِ حَوْمَ الْكَلَانِ الْمَاهِيَّةُ غَايَةُ الْزِيَادَةِ وَأَرْبعَينَ  
 خَاتَمُ النَّفَصَانِ صَاحِبِهِمْ مَا يَدِيهِمْ مَا ذَلِكُ الْعَصُورُ وَالْعَشَاءُ وَفِي ثَرِيَّاتِ  
 وَالْأَوَّلِينَ كَمَا فِي الْعِصَاطِ وَخَسْدَ عَشَرَ كَمَا فِي الْخَلَاصَةِ وَهُوَ ظَاهِرٌ  
 الرَّوَاهَةُ عَلَى صَلَوةِ قَاضِيَّهَا وَكَمَا ذُلِلَ الْمُعْتَدِلُ فَخَسْلَيْكَيْنَ وَأَخْتَارَ وَالْمَدِيْعَ  
 عَدَلَ الْمَعْتَدِلِينَ بِلَهُو مُخْتَلِفٌ بِإِحْتِلَالِ الْوَقْتِ وَهُوَ دَامِ وَالْفَوْرِ  
 بِالْحَكْمِ لَمْ يَدْعُهُ إِنَّ يَقْرَأَ مَا يَجْفَفُ عَلَى الْفَوْرِ مَا كَثُرَهُمْ وَلَا يَقْلِ  
 عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ يَكُونُ عَلَى الْقَادِرِيَّةِ مُخْتَهُوا وَلَا أَدْبَرَ الْقَادِرِ  
 مَا هُوَ لِلنَّسَةِ كَمَا صُرِحَّ بِهِ الشَّيْخُ إِبْرَاهِيمُ هَمَارِيَ فِي الْقَدِيرِ  
 وَرَغْبَةِ نُسَادِ ثَقَارَتِ دِرْيَانِ هَرْدُوكِتِ تَجْبَتِ زَرَادَمِ اَعْظَمِ دَبِيْفَا  
 خَلَا فَالْمُحْدَرِ فَانَّهُ قَالَ سَجَحَ الْمُطْوَلِ فِي الْأَوَّلِيَّةِ لِسَيِّدِنَّ قَالَ عَصْبَهُمْ الْفَوْرِيَّ عَلَى

يَقْرَأُونَ حِلْمَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ  
 يَقْرَأُونَ حِلْمَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ مُكْبِرَهُمْ

## شیوه حاصله

علی قول محمد و المستفاد من الجرائق ان الفتوى علی قوله اذا ما در فجر پر لفغان  
بركت کے تعلیل اولی سبب بلکہ سبب است بقدر ثلث فلذین یا بعد صرف  
التطویل رکعت ثانیہ پر اول کرو سبب بالاتفاق اگر تاریخ شہادت باز مادون او  
معافست نگر درجا یک تعلیل آن سرور صلوات اللہ علیہ والہ مسلام ام لش  
سبحہم میں ای دو عدین و مجموعہ کئی سنت کما فی الجرائق و فی المحيط  
لوا طال الاؤلی الکی یہ در لعاقل القوم کا باہم بہ اذا کان  
کا یشقی علی القوم قال فی الجرائق فالتطویل فی الکل  
لتعصی الخیر لیس عکروہ چاہم سمجحت خالدن سودہ فاخت  
در دو رکعت چھ فرض بھیم برقرار کرعت سبب خالدن کذا فی العيون و در کثر  
کرت تمقیل از فاتحہ سنون فرموده اند چنان که کذشت ششم و فرم کردن سفر  
چنانکه تو اند هفتہم پوشیدن و هن لوقت فازه کذا فی العيون و غزو و در کفایت  
المؤمنین و فرع فازه پیر سمجحت که لبیرین بدندان بکیر و پایہ شت دست  
چپ پیش بیو و در جرائق از خلاصہ مذکور است که با امکان درفع بدندان اگر و هن  
بدست یا بر پر چپ پوچاز کمر و همیگرد و دو و گیر علوم کما که درفع سفر و فازه و تمام  
نامه سمجحت اپنے خصوصیت فکر بر و در قرات فقط در عيون ظاهر

تعزیز ناشد که اکثر در قرات طایفی سواد علم و در کفایه المؤمن اندسته است  
وقرات برای کم غنیمت که اینقدر بلند خواندن صفاتی شنیده و مروهات  
در قرات بیست و هفت بار است اول بلند خواندن پژوهی که آنسته فرموده اند دوم  
شروع اینها آنکه شناسان چنانکه مانع منع ضع شود سوم تصحیح کردن معنی آنچه  
حرف طایف شنیده و حواری ملک شنیدن این وقت فازه عمده استن پژوهی در وین  
عدوه صوتی ملک و از هر چند باید این را بازگرداند و در کوع غیرهم خواندن قران در  
وقت قرات که مانع تریل ناشد شنیده کردن در کوع غیرهم خواندن قران در  
غیره ایم ششم شتابی کردن در قرات چنانکه طریق است مرعی نباشد اگرچه بیست  
قوم باشد نهم تعزیز کردن سوره در نازه پژوهی که غیر این نخواهد و هم جمع کردن در  
دو سوره بروجیکه مکسوه در میان باند و ریکرعت و نزد بعضی در دو گفت  
پنجم کرده است طلاقا و در بعضی روایات اکرسوره طولی در میان باشد که در  
نیست که در حکم دو سوره قصیر است ذکره فی البحرا الرائق یا زد هم انتقال کردن  
از یک بیت بایت دیگر اگرچه در میان سوره باشد یعنی اگر معنی فاسد نشود و  
الرثه لا چوز است که افراد و هم تقدیم سوره متأخره بر تقدیم اگرچه در گفت  
باشد که افی العيون و اگر سه هم باشد که و هم نیست ذکره فی خزانه الرؤایة  
و در بحر الرائق میکوید اگر سه هم در اولی قل ایهود بربانس

مفتاح الحصولة

قل عدو زیر بیان خواهد و در ثانی تبریزین سخاوند و لشال این و فشر خ  
کر و کوتا مادر نوافل باک ندارد و سپس زخم دراز کردن کوت ده بر کوتاول  
بمقدار سه بیت با عبارات کلامات در فرانض جهار و هم توافق کوئن برای بر حست یا  
حداب مام را و مقتدر پر اسطاعاً و منفرو را در فرانض پانزدهم دراز کردن امام  
نمایز را لگر بر قوم کردن آید وقتی که مخالف است بسازد هم تخفیف کردن امام  
مخالف است بر حیث توهمند بمحاج ساخته قدم بجواب عیینے بعد از مقدار  
واجب پایم لذکر و نکردن چهیم خواندن مقتدى قراءت پس امام نوزده شیوه  
خواندن امام کوت سحر در نماز سرمه مگ آنکه در آخر پاشد بسته تک رخانه  
ایتی را ز خوشی باز آنده و در فرانض میت و یکم خواندن آخر کمیوره در  
رکعی و آخر سوره و دیگر در دیگری نزد یک اکثر علماء مسیح و ناصر و فاطمه خان عدم  
کر هست لگر چنانکه افضل است ذکر و فی الجر المیت و دو هم خواندن سوره  
قصه و در دو کوت تقبیه عینی باز قصار مفصل طه ایم و فرانض پاشد بسته و سوم  
که قدر شش آیت باشد»  
افتقار کردن بر قاتمه یک پیشیره با دوستی چهارم تک را کمیوره در یک  
کوت از فرانض و در دو کوت نیز یک می آید بسته و پس کوشش معتقدی  
صد و کادله و بکعت و سکر هزویک آیت غربت یا بیت بسته و سه خواندن

بالجان مسوده با غیر لوحه جوست و فخر خواندن از صحبت و نهان کنندگان العيون  
و در کنایه المستثنی بیار آمده خواندن چنانکه بیان یکان حرف جداسود و تبعض  
خواندن و شکسته خواندن کرد و کفته و تکرار کردن آیه طلوع آنکه شروعه است  
فصل سنون در رکوع و هضرت اهل سنت یگویان رکوع کردن دو مرتبه است  
اما تکمیل رسوم کردن زانوں با وقت رکوع چهار سخت کشادن است گشتن  
زمان پیغمبر سنت امام ساصن شیعه علی و هر کاظم ای او کردن خواهد بجان  
ربی الکریم کو پیشنهاد نمایم که کفن خفته قومه کردن بعد از رکوع شروع در وقت  
سر برپوتن امام راسع اعدت کفتن و متقدیر بر بنا و لک الحسد کفتن و منفرد را  
جمع نمودن هم ملبد کفتن امام شیعه را وهم در قوه قرار کردن هر عضوی دل  
خوبی کننے فی العيون و قد عرفت ان قضی للاعتدال و لجی و التوقی نزون و مذنبی  
رتیضی اما ز ایست از سنوات رکوع الصادق سکعین با استعمال گشتن  
بسی قبلاً سنون اسکفته است لکن در حدیث صحیح در کتب طایه هزار دایره طایه هر شیوه  
طایه امر ادای اگر بیوی بیکر پاشد چنانکه صاحب قاموس دید معنی  
صوق کفته است زیرا که اگر الصادق در وقت رکوع کند حرکت کثیر لازم  
می یابد اما اگر استعمال نگشتن تعیله نمی باز و سنت امام پیرو و کفر

که فوج چهار انگشت سنت نیست و مویداً ماله قول خوب می بتا البار للالصاق یعنی  
الضرب در حدیث نیز صفات الکعاب یعنی القرب المعاشر و قصت پرسنقا بکفر کشیده  
بکعب نیز لاده میتوان خود چنانکه تحقیق این سلاد و حشائی بحر رانی کاتب  
تفصیل نمذکور نخود والسد اعلم و متوجه در وسیع چیرستاول برای بردن سرمه  
با سین و لشت و دو مژ نظر کردن بسوی شپت پایی سوم زیاده از سرمه  
شیخ گفتن منفرو را بطبق چهار مردم در داشت بازداشت کم مردانه ایشان  
دستهای فرو میشون در قوه و مکروه در ونوزده چیرستاول هشتادن هر دو  
وقت وقت رفتن بکوع دو مردم هشتادن هر دو وقت یکی برای زد کوع بس  
میدارند سوم کر کر گنجی یعنی بعد از تسمیح سرمه داشت کم بکردید باز وقت  
فروشمن هم کوید چنانکه در بعضی وايات ائم چهار مردم زیاده کردن وقت  
تسمیح یعنی در فرضیه ادعیه اثره خواندن خوشیم کوچ ملند گفتن  
نقضان کردن زیج از سه مرتبه چهارم ترک تسبیحات در دو هم ترک کردن خوص  
نهم ترک کردن طابت در کوع در قوه و هم ملند کردن سراز پشت و  
سین یا زد هم فرو کردن سراز و دوازد هم کوفه هر دو در میان دوزن اف  
طبق کردن یعنی تبع نخود چنانکه در بعضی ثابه امداده سیزدهم اندون

یا تحریر وقت فتن بسبوی سجده یعنی پایید که در قدره کام کند و اگر در فرقه فتن  
کند مکروه است چارچم منتظر بودن این محرری که آوار نعلیم و میشود پایزو شمرد  
تسبیح با هشتان این شاخه هم پایان نیافریدن باز و پاکم مردانه بعد هم برداشتن  
آنگشتان پا از زمین میان هنر و هم پی کرد معتقد می بدم ام در فتن بسبوی کوع  
اگر امام قادر کوع در پاید والا نماز فاسد شود لوز و هم علیم کردان و دسر  
بردهشتن که لذائی العیون و فتح القدریه کجر رائی شمرده اند و در کعایه  
دست به کردن وقت کوع چنان که عالم سینه کند مکروه کفته اند و در احادیث آن  
است که شنزه کمان خار و دو قوت رفتن بسبوی جنم تقدیم طرف کنی همیشی  
وقت برخان عکس از تجات و سفع القدریه کجر رائی شمرده اند و در کعایه  
الموئین از مکروهات کوع تکبیر فتن و دستها بالا اتزاز زاویه شتن و آنگشتان  
فراغ کردن و پس پوشیدن و بسوی قدم ندیدن و پایی فتن بسوی سجده چشم  
از زانو بالا کشیدن نیز شمرده است فضل سنتون در حجده همچرا اول تکبیر  
زرو آمدن سجیت آن دو ملند کفتن اما تکبیر اسوم براعضا سجد کردن نکره  
که لذائی العیون بالا از سجر رائی که لذشت که این واجبت در مواجهه همچو سرمه کفتن  
تسبیح ایستاده کفتن بششم تکبیر کفتن وقت سر برپوشان هفتم بلند کفتن  
و همیشی همچو سرمه کفتن هشتم تکبیر کفتن

لطف مامین تکمیر شاه قلمیان در جمیع جلسه هایش، همانیست ملن کل  
دیگر تعالیٰ کردن بسیار جذب و دوستی نکرید و محب و دل داشت اول ہماون حنفی  
قریب بیان است اهل بر ویعنی هر دو زاده های پیش از دسته بازیان  
دسته با عذر از این پیش از دادن پیش ایان دو مردم وقت بر خاستن بر عکس آن سوم  
پیش از نگشتن و وقت بحمد و حمدیان هر دو دست بحمد کردن پیش  
نگشتن دسته بسیاری قبله کردن ششم شیخات شفرو را زیاده از لطف بظاهر  
دو ششتم مادر و از شکر و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زین مروانی و  
پیش ایان چه نهاد از ششم نهادن پیش ایان و بینی هر دو بر زین فکر صفو العیون عان  
بالا معلوم شد که واجبت و ہو صحیح بهم نظر کردن حالت بحمد و حمدی و خساره  
و ہم نهادن نگشتن هر دو پا بر زین که ذاتی العین و بعضی عایات نهادن پیش ایان  
و بینی از سنت موكده کفته اند و نظر بسیاری پر ملیتی شفیع هر دو مرو و قد من نهادن  
و بعضی روایا و فرضیه است چنانکه کذشت پس مرا زاد نگشتن جمع ساق باشد  
که چه نهادن مستحب است بالاتفاق والله اعلم مکروه است اور پیش و پشت اول  
بر ششتم نگشتن کیمای افرادی و هم زیاده کردن بشیخات ازا و عیه ما و عیه پیش  
در فرض سو مرتبه کتفت شیخی چهارم نام کردن تکمیر بحمد و حمد و میدان

بر زمین گرسته ششم را دو و سه پیش از زانو عذر خدمت داشت و وزان ششم  
 از دو شش تا بیست هجده سه مرد اینیدن تنگ ریزه همیز اند و این برای چند و نیم شاهد  
 آنکه شاهد وقت سخنه دو هم چند کرد و این بسیار بیزد بیان و حکم است از نیم  
 دهان یا آتشن یا چار برای خاک نه برای گرفتی اند و از دهم پانیدن کم باشند  
 مان چه ساق و ساق بین هر دو اند و در ورقان آنها زمان از سیزده هم پیش از نیم  
 این بیچاره از این همتر است این هم بیش از بیست هم پیش از این هم بر قاعده  
 نیم وقت بجهد بیزد شاهد هم پیش از زمین بیزد بعده هم کرد اینیدن  
 آنکه شاهد پامی از جانب قلب به هر دو هم چند کرد و صورت که بی تأمل و نظر اندیشی سر برآمد  
 فوز دهم تر کردن در میان دو هم و بجهد هم بله بیست هم ششمین در بحایی دویست هم  
 ششمین باند سک دران بست و دو هم شصتم مولان بست و سوم ششمین بر  
 پاشنه هر دو پامی دران این هم طبیعت بیزد بسته چهارم تر کردن طما بیست و  
 هشت هم بجهد هم برشانی یا بینی تنها که ایست نمودن در بجهد هم بیزد بست هشت هم  
 کردن هفدهم برای امام را در بجهد هم در بیاد و اگر نه غاز فاسد بسته  
 بر شاهن مقدی همیز پیش از این هم باید در اینست که بجهد هم دو هم مانند بجهد هم اول  
 هم کردن هفدهم بجهد هم بجهد هم بجهد هم بجهد هم بجهد هم بجهد هم بجهد هم